



متن ادبی



دوستی طلا و ترنج

دو کبوتر سفید به نام‌های طلا و ترنج در گوشه‌ای از یک مزرعه‌ی سرسبز به خوبی و خوشی زندگی می‌کردند. یکی از روزهای بهاری که باران شدیدی در حال بارش بود، لانه‌ی آن‌ها خراب شد و هر چه دانه و آذوقه جمع کرده بودند از دست رفت. آن‌ها دنبال راه چاره می‌گشتند تا اینکه فکری به ذهن ترنج رسید و گفت: «من پرواز می‌کنم و مزرعه‌های اطراف را خوب می‌گردم تا جای مناسبی برای ساخت آشیانه پیدا کنم. تو همین‌جا منتظر بمان تا من برگردم.»



طلا هم قبول کرد. ترنج خداحافظی و سپس پرواز کرد. چند روز گذشت ولی خبری از او^۱ نشد. طلا باقی‌مانده‌ی دانه‌های خیس شده را خورده و دیگر صبرش تمام شده بود. بی‌قراری

می‌کرد و از بقیه‌ی پرنده‌ها سراغ ترنج را می‌گرفت، اما هیچ کدام اطلاعی نداشتند. تصمیم گرفت خودش دست به کار شود و دنبال ترنج بگردد. زیر لب غُرغُر می‌کرد: «چقدر ترنج بی‌فکر و بی‌معرفت از آب درآمد ... من را تنها گذاشته و رفته است!»

طلا با ناراحتی در حال پرواز بود که چشمش به ماشین یک شکارچی افتاد. پشت ماشین یک قفس بود که داخل آن چند پرنده اسیر شده بودند. کنجکاو شد و با احتیاط جلو رفت. ناگهان چهره‌ی آشنایی دید. ترنج! ترنج به او اشاره کرد که دور بشود. اما طلا اصرار داشت هر طور شده دوستش را نجات دهد. از قضاوت زود خود خیلی پشیمان و خجالت زده بود. طلا به دنبال ماشین در حال حرکت، پر می‌زد که عقب نماند. ناگهان شکارچی از آینه‌ی ماشین چشمش به طلا افتاد و کنار جاده ترمز کرد و از ماشین پیاده شد، طلا با سرعت زیر ماشین، خودش را پنهان و شروع به نوک زدن به چرخ‌ها کرد. آنقدر نوک زد تا چرخ سوراخ و بادش خالی شد. شکارچی هم وقتی آن دور و بر را گشت و پیدایش نکرد، سوار ماشینش شد. اما چند دقیقه بعد متوجه شد نمی‌تواند به خوبی براند، به همین دلیل با ناسزا گفتن دوباره

پایین آمد. تک تک چرخ‌ها را چک کرد تا بالاخره دید کدام یکی پنجره شده است. وسایل و لاستیک زاپاس را از عقب ماشین بیرون آورد و مشغول عوض کردن لاستیک سوراخ شد. طلا که تمام این مدت زیر یک بوته‌ی گیاه کنار جاده قایم شده و در حال تماشا بود، فرصت را غنیمت شمرد و با احتیاط قدم زد و نزدیک شکارچی شد. از جیب پشتی او یک دسته کلید آویزان بود.



طلا حدس زد که امکان دارد یکی از آن‌ها گره گشای مشکل باشد. با ترس و لرز نوکش را جلو برد و دلش را به دریا زد. او^۲ با همه‌ی توانش کلید را به زور بیرون کشید. چون خیلی سنگین بود، به سختی توانست بلندش کند و به قفس برساند. کلیدها را به نوبت امتحان کرد تا اینکه سومین کلید با سوراخ قفل چفت شد و چرخید. در همان لحظه پنجره‌گیری تمام شد و او^۳ دست‌های کثیفش را با لباسش پاک کرد. ناباورانه دید که همه‌ی پرنده‌های در دام، در حال فرار هستند. داد و فریاد زد و دنبالشان کرد اما فایده‌ای نداشت. دست از پا درازتر سوار ماشین شد و به شهر برگشت.

همه‌ی پرنده‌ها از طلا بابت آزادی‌شان تشکر کردند.

طلا از ترنج عذرخواهی کرد و گفت: «متاسفم دوست خوبم! زود قضاوت کردم. گمان می‌کردم تو می‌خواهی بدون من زندگی کنی!»

ترنج لبخند زد و گفت: «مهم این است که اگر تو نبودی من همیشه گرفتار بودم، و برایش توضیح داد که وقتی دنبال محلی برای ساخت لانه می‌گشته به تله افتاده است. طلا قول داد که: «از این به بعد با هم لانه می‌سازیم و دانه جمع می‌کنیم. دیگر هیچ وقت تنهایت نمی‌گذارم.»



؟

پرسشنامه



۱- اسم کبوترهای داستان چه بود؟

- (۱) طلا و حنا
- (۲) حنا و ترنج
- (۳) طلا و ترنج
- (۴) حنا و گلی

۲- چرا لانه‌ی کبوترها خراب شد؟

.....

۳- کدام کبوتر تصمیم گرفت پرواز کند و مزرعه‌های اطراف را بگردد؟

.....

۴- طلا چه قضاوتی راجع به ترنج کرد؟

.....

۵- وقایع را به ترتیب شماره گذاری کنید.

- الف) طلا با ناراحتی در حال پرواز بود که چشمش به ماشین یک شکارچی افتاد.
- ب) طلا با نوک زدن لاستیک ماشین را سوراخ کرد.
- پ) از جیب پشتی شکارچی دسته کلید را درآورد.
- ت) ناگهان ترنج را در قفس دید.

۶- چرا طلا به دنبال ماشین در حال حرکت پر می‌زد؟

.....

۷- جای خالی را کامل کنید.

ناگهان شکارچی از چشمش به طلا افتاد.

۸- به نظر شما چرا ترنج به طلا اشاره کرد که از اینجا برود؟

.....

۹- طلا از اینکه زود قضاوت کرده بود چه احساسی داشت؟

.....

۱۰- به چه دلیل طلا به سختی توانست کلید را بلند کند؟

.....

۱۱- چندمین کلید، قفل را باز کرد؟

.....

۱۲- اگر شما جای طلا بودید و ترنج را در قفس گرفتار می دیدید چه کاری می کردید؟

.....
.....

۱۳- از این داستان چه نتیجه ای می گیرید؟

.....
.....

۱۴- به نظرتان اگر ترنج همراه طلا دنبال جا برای ساختن لانه می گشت باز هم اسیر می شد؟

.....

۱۵- داو، در هر مورد بیانگر کدام شخصیت داستان است؟ وصل کنید.

- | | |
|-------------------------|--------------|
| • (الف) او ^۱ | • (۱) ترنج |
| • (ب) او ^۲ | • (۲) شکارچی |
| • (پ) او ^۳ | • (۳) طلا |



متن اطلاعاتی



سرگذشت جاروی کلمه‌ها

اگر تا چند دقیقه‌ی دیگر بتوانم همه‌ی این اشتباهات را پاک کنم، می‌توانم به مهمانی لوازم تحریرها بروم. اما سرم خیلی شلوغ است. این بچه با کلی غلط در مشق‌هایش زحمت من را زیاد کرده است. بعضی از پاک‌کن‌ها خیلی باکلاس‌ترند چون با برق کار می‌کنند. در یک چشم به هم زدن همه‌ی کلمه‌ها را قورت می‌دهند و خبری از من و امثال من ندارند که با سختی سعی می‌کنیم تا یک کلمه را جارو کنیم. مداد قرمز نوکش را تیز کرد و آماده شد و گفت: «زود باش پاک‌کن! بجنب، دیر می‌شود.» لبخند زد و گفت: «تو با مداد سیاه برو و خوش باش. باید دسته گل‌هایی را که شما به آب دادید، درست کنم.»

مداد سیاه ابرو بالا انداخت: «شوخی می‌فرمایید جناب! کمرنگ نوشتم که!؛ بالاخره هرطور شده کلمات را پاک کردم و خودم را به مهمانی رساندم که روی میز تحریر برگزار می‌شد. تراش دستی، خودکار اکلیلی، غلط‌گیر و ... جمع بودند.



خودکار آبی با دیدن من با تکبر گفت: «هی ببینید چه کسی اینجاست! یک پاک‌کن! جاروی کلمه‌ها! من از جوهر و پلاستیک ساخته شده‌ام. تو چطور؟» با متانت و تواضع گفتم: «جنس من از پلاستیک یا رزیناز مشتقات نفتی است.»

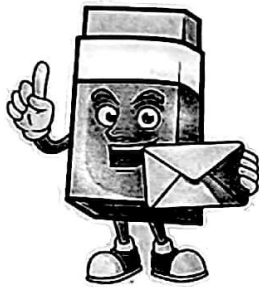
مداد سیاه گفت: «بیا از اجدادمان تعریف کنیم. ابتدایی‌ترین مدادها Stylus نام داشتند. در رُم باستان با یک میله‌ی ظریف سربی به نام Stylus بر روی پاپیروس می‌نوشتند.

اما سال‌ها بعد که معدن گرافیت در انگلستان کشف شد، مردم متوجه شدند که گرافیت اثری تیره‌تر از سرب دارد و سمی هم نیست؛ به همین دلیل شروع به استفاده از گرافیت به عنوان مداد کردند. برای پاک کردنش هم از سنگ و ماسه یا پارچه‌ی مرطوب استفاده می‌کردند که البته سطح کاغذ را می‌خراشید.»

در ادامه‌ی حرف‌های مداد سیاه من از اجدادم گفتم: «اوایل با خمیر نان یا موم نوشته‌ها را تمیز می‌کردند. سال‌ها بعد من به طور تصادفی کشف شدم. سال ۱۷۷۰ میلادی یک مهندس انگلیسی به نام «ادوارد نایرن، اشتباهی یک قطعه لاستیک طبیعی به جای نان، به کار برد و متوجه شد خیلی بهتر است. به خاطر همین شروع به فروش لاستیک کرد. در همان زمان (جوزف پریستلی)، هم خواص پاک کردن لاستیک را کشف کرده بود. اما این نوع پاک‌کن به خوبی عمل نمی‌کرد و بوی خیلی بدی می‌داد. تا اینکه

سال ۱۸۳۹ «چارلز گودیر»، روش فرایند پخت لاستیک با حرارت زیاد را اختراع کرد که باعث بادوام تر شدن لاستیک و مناسب برای استفاده‌ی خانگی شد. ۳۰ مارس ۱۸۵۸ «هیمن لیپمن»، امتیاز انحصاری ضمیمه‌ی پاک‌کن به انتهای مداد را به دست آورد. در سال ۱۸۷۲ اولین مداد پاک‌کن‌دار تولید و در بازار عرضه شد که در ابتدا خیلی‌ها مخالفش بودند؛ چون فکر می‌کردند باعث تنبلی و بی‌توجهی دانش‌آموزان می‌شود. با گذر زمان این مسئله برطرف شد.

داشتم توضیح می‌دادم که ناگهان سروکله‌ی یک پاک‌کن بنفش خوشگل پیدا شد. پرید وسط حرفم و گفت: ولی امروزه طریقه‌ی ساخت ما تغییر کرده است. ماده‌ی اصلی تشکیل دهنده‌ی ما لاستیک «سینتتیک» (مصنوعی) است. پاک‌کن‌های گران قیمت تر هم از ماده‌ی «ونیل» ساخته شدند. کیفیت بهتر و رنگ سفید دارند. شرکت‌های تولیدکننده بعد از یک مدت سراغ ساخت پاک‌کن‌هایی رفتند که کاربرد خاصی دارند، مثل پاک‌کن مخصوص سیاه‌قلم، نقاشی چهره و مدادرنگی. در این مدل پاک‌کن‌ها پلاستیک به همراه کمی شن مخلوط شده که قدرت پاک‌کنندگی شدیدی داشته اما به بافت کاغذ آسیب می‌زند.



گفتم: «پاک‌کن بنفش! مثل اینکه اطلاعات شما از من کامل تر است!» پاک‌کن بنفش با خوشحالی ادامه داد: «در گذشته اگر نویسنده‌ای اشتباه می‌نوشت، دو راه داشت؛ یا کلمات را خط می‌زد یا از وسایل عجیب و غریب استفاده می‌کرد. مثلاً: نان بدون چربی، شن و ماسه، چوب، موم، زغال چوب و ... جالب است بدانید کسی که اکسیژن را کشف کرد کمک بزرگی به کشف ما هم کرد.»

بدون معطلی حرفش را تکمیل کردم: «وقتی ما روی کاغذ کشیده می‌شویم، ساینده‌های ما به آرامی سطح فیبر را می‌خراشند تا ذرات گرافیت را در جایشان سست کنند. مانند آهنربا ذرات جدا شده‌ی گرافیت مداد روی کاغذ را می‌گیریم و به خودمان می‌چسبانیم.»

خودکار که تا حالا داشت با دقت گوش می‌داد، پوزخند زد: «پس هنوز پاک‌کن برای جوهر راهی بازار نشده نه؟»

پاک‌کن بنفش جواب داد و گفت: «خیلی مطمئن نباشید! اختراع شده ولی انگار در جمع ما نیست!»

پرسشنامه

؟



۱۶- به نظر شما به جای جاروی کلمات چه اسم دیگری می توان برای پاک کن گذاشت؟

۱۷- جنس پاک کن معمولاً از چیست؟

(۱) جامد یا مایع

(۲) جامد و پلاستیک

(۳) پلاستیک و لاستیک

(۴) پلاستیک یا رزیناز مشتقات نفتی

۱۸- چرا در ابتدا بسیاری از مردم با تولید و فروش مداد پاک کن دار در مدارس مخالف بودند؟

۱۹- عبارت های مرتبط را به یکدیگر وصل کنید.

(۱) سال ۱۸۷۲

(الف) ماده ی اصلی پاک کن های گران قیمت

(۲) لوازم تحریر

(ب) تولید اولین مداد پاک کن دار

(۳) ونیل

(پ) ابتدایی ترین مدادها

(۴) stylus

(ت) خودکار، مداد، تراش از این گروه هستند.

۲۰- چرا مردم از گرافیت به جای stylus استفاده کردند؟

۲۱- مردم برای پاک کردن گرافیت از چه وسایلی استفاده می کردند؟

۲۲- راه حل مشکل پاک کنندگی لاستیک چگونه و توسط چه کسی رفع شد؟

.....

۲۳- ایراد اصلی پاک کن های سیاه قلم و نقاشی چه بود؟

.....

۲۴- چسبندگی پاک کن به چه چیزی تشبیه شده است؟ توضیح دهید.

.....

۲۵- اگر شما به جای پاک کن بودید دوست داشتید چه چیزهایی را پاک کنید.

.....

.....

۲۶- به نظر شما استفاده از پاک کن صحیح است؟ چرا؟

.....

.....